



25 اپریل 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

تبصره دوستانه بر دو مقاله درباره تشابه نظریات داؤد خان و میوندوال

وقتی مقاله محترم آقای احسان لمر را تحت عنوان "به جواب مخالفان شهید محمد هاشم میوندوال" (منتشره مورخ 22 مارچ 2015) در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين خواندم، توجه به یک پراگراف آن در رابطه با مفکوره "سوسیالیزم" (حفیظ الله امین)، "سوسیالیزم ملی" (داؤدخان) و "سوسیال دموکراسی" (میوندوال) و نیز اینکه بیانیه "خطاب ب مردم" داؤد خان شهید را کی و یا کی ها نوشته بودند، معطوف گردید. برای روشن ساختن بیشتر موضوع لازم دیدم مطالبی بعرض برسانم و آنرا طی یک نوشته تحت عنوان "سوسیالیزم - وجه مشترک بین نظریات میوندوال و داؤد خان" تهیه کردم و فرق آنرا با آنچه که پیروان خلق و پرچم زیر نام "سوسیالیزم" معتقد میباشند، با اختصار ارائه نمودم که بتاريخ 25 مارچ 2015 در این پورتال اقبال نشر یافت. در ارتباط با این موضوع متعاقباً دو مقاله در این پورتال به نشر رسیدند: یکی از محترم احسان لمر زیر عنوان "بین اندیشه های شهید میوندوال و سردار داؤد خان فاصله زمین و آسمان است" (منتشره 11 اپریل 2015) و دیگر از محترم ولی آریا زیر عنوان "یک توضیح، نه یک پاسخ...." (منتشره 15 اپریل 2015).

قبل از آنکه به اصل موضوع بپردازم، میخواهم توجه را به چند نکته ذیل مختصراً جلب کنم:
الف - من به همه شخصیت های پاک، صادق به وطن و مردم و حامی منافع ملی کشور احترام و اخلاص داشته و به خدمات شان قلباً ارج میگذارم، ولی صادقانه میگویم که با هیچیک از زعمای گذشته و حال افغانستان وابستگی سیاسی و شخصی نداشته و همیشه کوشیده ام تا آزادی فکری خود را نگهدارم.

ب - شیوه ای تحقیق و آفاقیت در بررسی رویداد های تاریخی ایجاب میکند تا وقایع را در بستر زمان وقوع آن مورد تدقیق و مطالعه قرار داد. کسانیکه وقایع گذشته را با معیار های امروز می سنجند، در قضاوت خویش دچار اشتباه میشوند.
ج - از آنجائیکه هر شخصیت بزرگ از خود حامیان و نیز مخالفانی دارد، لذا برای یک محقق "غیر جانبدار" لازم است تا در شناخت منابع و مآخذ و نویسندگان آن موشگافی نموده و در اتکا به نظر آنها کمال احتیاط را بخرچ دهد. رعایت دقیق این موضوع براهمیت تحقیق و نیز اعتبار محقق می افزاید و میتواند جامعه را بسوی درک یک حقیقت تاریخی بطور احسن رهنمائی کند.

د - دفاع از نظریات یک رهبر سیاسی حق مسلم هریک از پیروان آن رهبر میباشد، لذا پیروان باید بکوشند موقف رهبر خویش را با استناد دلایل و منطق ارتقا دهند، نه آنکه با انتقاد های هرگونه در صدد پایان آوردن موقف رقیب او باشند.
ه - بررسی احوال شخصی را نباید با کارکردها و نتایج عملی آن در سطح ملی مخلوط کرد؛ تجارب کاری همه جانبه، شناخت محیط و ماحول، دوام مدت خدمت و عرصه های آن که تا چه حد در تحول ارتقائی کشور نقش داشته است، از مباحث اصلی قضاوت بر یک دوره یا رهبر آن دوره محسوب میشود.

و - شیوه نویسنده ایجاب میکند که با حفظ احترام به اشخاص مورد بحث از تکرار اسم مکمل و القاب شان منصرف شده و فقط با ذکر اسم معمول از آنها نام برده شود؛ در این نوشته از شهید سردار محمد داؤد خان مرحوم تنها با ذکر "داؤد خان" و از شهید محمد هاشم میوندوال مرحوم تنها با ذکر "میوندوال" اکتفا میگردد. امید است اینکار مورد انتقاد طرفداران شان قرار نگیرد.

با رعایت نکات فوق اکنون به ذکر مختصر مطالب برگزیده از مقاله دو نویسنده محترم در ارتباط با دو شخصیت مهم کشور می پردازم، ولی با احتیاط بسیار تا نشود بحث به نحوی برگردد که در موضوع استاد خلیلی منتج شد:

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هيله من يو خپله لیکنه له راپرلو مخکي په خبر و لولئ

قسمت اول - تبصره بر نوشته جناب محترم آقای احسان لمر:

1 - آقای لمر در مقاله اخیر خود نوشته اند: «فقید سردار محمد داؤد خان که انسان وطن دوست، باتقوا و ترقی خواه بودند، اما هرگز دیموکراسی [و] آزادی های دیموکراتیک (مطبوعات آزاد، آزادی اظهار نظر و اندیشه، تشکیل احزاب سیاسی، سندیکا یا اتحادیه های و...) را نمی پذیرفتند...» و اما: «محمد هاشم میوندوال از اولین روزهای کار در مطبوعات کشور شروع به بیداری و بیدارگری نمود.»

جای شک نیست که میوندوال به حیث مدیر روزنامه دولتی انیس در مورد حذف لقب "خان" از پسوند نام صدراعظم شاه محمود غازی و بعضی اشخاص دیگر و نیز نشر بیانات وکلای دوره هفتم شورا در آن روزنامه به یک ابتکار خوب دست یازید، اما در آستانه انتخابات دوره هفتم (1328) به یکبارگی چندین جریده که نمایندگی از افکار مختلف میکردند، رسماً اجازه نشر یافتند، از جمله: جریده انگار، جریده وطن، جریده ندای خلق و جریده ولس که هریک بر بیداری نسبی مردم شهر اثر گذاشتند. روزنامه دولتی انیس در آنوقت تحت الشعاع این جراید آزاد قرار گرفت و مردم چندان به محتویات آن علاقمند نبودند. بهرحال بعد از مدت کوتاه جریان نشرات آزاد متوقف شد و دوباره جو کنترل بر مطبوعات و فعالیتهای سیاسی در فضا حاکم گردید، اینکه به چه دلیل و یا دلایل، از موضوع بحث ما در اینجا خارج است.

اینکه بزعم آقای لمر و تعدادی دیگر «داؤد خان دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک ... را نمی پذیرفت»، نباید چنین تعبیر گردد که گویا او مخالف آن ارزش ها بطور کل بوده است، برعکس داؤد خان در همان آغاز به این نظر بود که همزمان با پیاده کردن دموکراسی، باید زمینه های پرورش و نمو فکری و عملی آن در بین افراد جامعه مهیا گردد که اینکار یک تحول تدریجی را در جامعه عنعنوی و محافظه کار افغانستان ایجاب میکرد. مسلم است تازمانیکه حاکمیت قانون در کشور نافذ نباشد و دولت در تطبیق قانون بطور یکسان بالای همه توانائی لازم را پیدا نکند و نیز مردم از نظر سطح دانش به حقوق و وجایب خود آگاهی نیابند، دموکراسی و آزادی های دموکراتیک نه تنها تبارز نمیکند، بلکه این آزادی ها بصورت قطع به "بی بند و باری ها" می انجامند. ما در طول تاریخ معاصر کشور (اگر از تحول دوره امانی بگذریم) سه بار این تجربه را امتحان کردیم که هر بار نتایج آن جز بی نظمی و برگشت به عقب چیز دیگر نبود: یکبار در دوره صدارت شاه محمود خان، بار دیگر در دهه مشروطیت و بار سوم از آغاز دوره کرزی تا اکنون که نشانه های واضح این حالت را میتوان در شیوه های حکومتداری و انتخابات دو دوره اخیر ریاست جمهوری به وضاحت مشاهده کرد که در این دوره چگونه رجحان مصلحت های سیاسی و فرهنگ معافیت به حاکمیت قانون و تطبیق دموکراسی صدمه رسانیده و در نتیجه بی بندباریهای مدهش را در کشور دامن زده است.

2 - آقای لمر در قسمتی از مقاله خود از "ناسیونال سوسیالیسم" یا حزب نازی در آلمان یاد میکنند و از قول مرحوم فرهنگ می نویسند: «یک عده شخصیت های دولتی افغانستان از جمله محمد داؤد خان و محمد نعیم خان برادرزادگان محمد هاشم خان و عبدالمجید خان زابلی رئیس بانک ملی به نظر مذکور [یعنی ناسیونال سوسیالیسم] هتلری - نویسنده] گرویده و تبلیغات هم مانند را در افغانستان رویدست گرفتند...»، در حالیکه «میوندوال به سوسیال دیموکراسی پابند بود و نظام شوروی با سوسیال دیموکراتها تضاد شدید داشتند، سوسیال دیموکراتهای برجسته آنزمان جمال عبدالناصر (مصر)، محمد فاروق (عراق)، هواری بومدین (الجزایر)، جواهر لعل نهرو (هند)، جوزف بروز تیتو (یوگوسلاویا)، سوکارنو (اندونزی)، علی شریعتی متفکر ایرانی و هزاران دیگر بودند.»

متن فوق را میتوان تحت سه فقره مورد بحث قرار داد:

فقره اول - در باره "ناسیونال سوسیالیسم":

همه میدانند که داؤد خان به حیث یک پایه استوار قدرت حاکمه در کشور از سال 1311 تا 1342 در مقام های مختلف دولتی اعم از سه بارنائب الحکومگی، دوبر وزارت دفاع، یکبار سفارت و یک دوره ده ساله صدارت کار کرد و نیز بعد از ده

د پانوی شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په څیر و لولئ

سال "خانه نشینی"، بار دیگر برای پنج سال به حیث رئیس دولت و رئیس جمهور کشور ایفای وظیفه نمود. این دوره طولانی خدمت که همزمان با تحولات بزرگ جهان توأم بود، چه قبل از جنگ جهانی دوم و چه حین جنگ و پس از آن واضحاً در عرصه های مختلف و شرایط زمان بر طرز تفکر و سلیقه سیاسی او تأثیر بسزا داشته است. چنانچه در شرایط قبل از جنگ جهانی یک تعداد زیاد نخبگان افغان به دو دلیل به جرمنی آنوقت متمایل بودند: یکی به دلیل ضدیت با انگلیسها و دیگر بخاطر پیشرفتهای اقتصادی جرمنی و این تب علاقمندی به جرمنی در آنوقت در کشور ما بسیار معمول و مشهود بود. اینکه همچو علاقمندی را با فلسفه سیاسی حزب "ناسیونال سوسیالیسم" هتلر همنا دانست، اشتباه محض است، زیرا مفکوره اساسی حزب مذکور را "برتری نژادی" تشکیل میدهد، در حالیکه هیچگاه داؤد خان و گروپ مربوط به "کلوپ ملی" از همچو مفکوره پیروی نکرده اند. علاوه باید اذعان دارم که اینجانب در هیچیک از بیانات او از اعتقادش به "ناسیونال سوسیالیسم" بزعم فلسفه هتلر نشنیده و نخوانده ام. آنچه داؤد خان در باره گرایش "ملی" یعنی "ناسیونالیسم" گفته است، مقصد او همیشه در رابطه با "ایدئولوژی ملی" در برابر "ایدئولوژی های غیر ملی یا واردتی" بوده و آنچه در مورد "سوسیالیسم" بیان کرده است، همانا شیوه های اقتصادی بزعم نقش پیش دولت در انکشاف اقتصادی و بخصوص سکتور عامه در موازات با اصل عدالت اجتماعی و اقتصادی یعنی خدمت به قشر وسیع مردم بوده است.

درباره "ملیت" باید گفت که داؤد خان جداً از این اصل که همه اتباع کشور بدون استثنا و امتیاز بنام "افغان" شناخته شوند، مصمم بود. چنانکه او در تذکره تابعیت ستون قومیت را از بین برد و تفریق قومی بنام اوزبک، هزاره، تاجیک، پشتون و دیگر اقوام را زیر نام "افغان" خلاصه کرد و بر تخلص های دارای ماهیت قومی و محلی قیود و ممانعت بعمل آورد و کوشید تا "ناسیونالیسم افغانی" را در راه ایجاد و انکشاف یک "ایدئولوژی ملی" در سرتاسر کشور مطرح سازد. داؤد خان در طول ده سال صدارت خود با طرح پلانهای پنجساله تاحد ممکن و مقتضی با شرایط مالی و تخنیکی کشور خدمات بزرگ را در این زمینه انجام داد و به جرأت میتوان گفت که طی این مدت او چهره کهنه کشور را تغییر داد و اینکار سر آغاز یک تحول بزرگ در کشور محسوب میشود که پس از او طی ده سال مشروطیت هر پنج صدراعظم به شمول میوندوال یکی متعاقب دیگر از چنین روش پیروی کردند.

فقره دوم: درباره "سوسیال دموکراسی" میوندوال:

در این زمینه بین آقای لمر و آقای ولی آریا تفاوت نظر وجود دارد، چنانکه آقای ولی آریا در مقاله خود نوشته است: «در طرح اصول سیاسی اندیشه دیموکراسی مترقی، هیچ تذکری از سوسیال دیموکراسی نشده، بلکه همیشه بریک طرح بسیار ناب و مبتکرانه در تحت عنوان "دیموکراسی مترقی" پا فشرده است...»، لذا باید آقای لمر و آریا بین خود فیصله نمایند که کدام یک از این دو اصطلاح را برای تبلور نظریات میوندوال اساس قرار میدهند: آیا "سوسیال دیموکراسی" و یا "دیموکراسی مترقی"؟

بهر حال هر چه باشد، باز هم هدف دور محور "سوسیالیسم" می چرخد که میوندوال در بیانیه معروف خود که به مناسبت چهل و هشتمین سالگرد استقلال کشور از طریق رادیو افغانستان ایراد کرد و این بیانیه در حقیقت "مانیفیست" حزب دیموکرات مترقی را می سازد که آن متن را در مقاله قبلی خود تحت عنوان "سوسیالیسم - وجه مشترک بین نظریات میوندوال و داؤد خان" عیناً اقتباس کرده ام، چنانکه میوندوال در آن متن واضحاً نوشته است که: « بنا برین ما تصمیم گرفته ایم تا این جهاد ملی را بر اساس اسلامیت، رژیم شاهی مشروطه، ملیت، دیموکراسی و سوسیالیسم اعلام کنیم و در جهات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، اخلاقی و معنوی زندگانی ملی اصلاحات وارد آوریم.»

فقره سوم: درباره فرق نظام شوروی با سانسوسیالیسم دموکرات های جهان:

باید تصریح کنم که یکی از اهداف عمده نوشته قبلی من نیز همین موضوع بود که آنرا در تباین نظر خلقی ها و پرچمی ها از یکطرف و نظر میوندوال و داؤد خان از طرف دیگر در رابطه با سوسیالیسم تشریح کرده ام که ضرورت به تکرار مجدد ندارد.

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ

در ارتباط با سوسیال دیموکراتهای برجسته آلمان از جمله جمال عبدالناصر، جواهر لعل نهرو، داکتر سوکارنو، مارشال تیتو و دیگران که آقای لمر از آنها نام برده و از همسوئی نظر شان با میوندوال ذکر کرده اند، باید علاوه کنیم که این شخصیت ها در ساحه بین المللی از همفکران نزدیک و حتی دوستان شخصی داود خان در دوره صدارت او بودند. چنانکه او یکجا با همین شخصیت ها در تشکیل جنبش عدم انسلاک از کنفرانس معروف "باندونگ" (18 اپریل 1955) تا کنفرانس های بعدی دیگر اشتراک مساعی داشت و یکی از بنیانگذاران این حرکت محسوب میشود. نمیخواهم در این مورد به شرح بیشتر بپردازم و اگر علاقمندی به کسب معلومات مزید باشد، به مطالعه یک کتاب دلچسپ و مستند حواله میدهم، تحت عنوان "افغانستان، ناپیلتوب او ستر خواکونه"، تألیف داکتر محمد امین واکمن (چاپ 2003، پشاور، چاپخانه دانش).

3 - آقای لمر با نقل قول از میوندوال می افزایند: «درکشوریکه دعوی دیموکراسی میداشته باشند و یا یک کشوریکه صاحب سازمان حکومتی و دولتی میباشد، از موجود بودن دو قدرت حاکمه چاره نیست: یکی قدرت حاکمه و عناصر موافق و همکاران و دیگری قدرت ضد و یا مخالف و ناموافق به قدرت حاکمه، تا قدرت حاکمه نتواند یک اقتدار مطلق و یک دیکتاتور غیرقابل بازخواست و فعال مایشاً و یا یک قدرت غیر قابل زوال باشد. از آن بازخواست شده بتواند، یعنی یک قدرت مسئول باشد و نتواند هرچه بخواهد بکند و هم قابل تعویض باشد.»

متن فوق را آقای لمر از کتاب مرحوم نجیم آریا تحت عنوان "محمد هاشم میوندوال" گرفته که اگر جمله اخیر در این متن نگارش نمی یافت، آنهم به این عبارت که: «راه تطبیق قانون اساسی آنست که حکومتها از طرف مردم بوجود بیایند و حکومت و پارلمان هر دو زاده اراده مردم باشد و این عملی نمیشود، مگر با بودن احزاب سیاسی»، آنوقت بحث در مورد «قدرت حاکمه و اقتدار مطلق و یک دیکتاتور غیرقابل بازخواست و فعال مایشاً و...»، سؤالهای بسیار را مطرح میکرد، زیرا قدرت حاکمه با چنین تعبیری و تفسیر میتوانست در پای پادشاه کشور ختم گردد، درحالیکه میوندوال معتقد بود که: «پادشاه مظهر وحدت ملی و رهنمای ترقی کشور است و همه مردم افغانستان به پیروی از رژیم شاهی مشروطه و... مکلف می باشند».

در این ارتباط که حکومتها باید از طرف مردم بوجود آیند، آنهم از طریق موجودیت احزاب سیاسی، داود خان نیز بر این اصل تأکید کرده البته با این تفاوت که آماده ساختن زمینه برای نمودی احزاب ملی به وقت و زمان ضرورت دارد و تا آنوقت لازم است برای مدتی سیستم "یک حزبی" در پیش گرفته شود. اینکه چرا داود خان در دوره جمهوری سیستم یک حزبی را برگزید و از تعدد احزاب در کشور طفره رفت، باز هم برمیگردد به همان برداشت او از اوضاع عمومی جامعه. به نظر او: تا زمانیکه یک حزب قوی ملی در کشور استحکام نیابد، هرگاه به تعدد احزاب جواز فعالیت داده شود، مثل دوره مشروطه تنها احزاب راست و چپ افراطی به حمایت وسیع حلقات خارجی از اوضاع نفع خواهند برد و زمینه رشد احزاب ملی را محدود و حتی مانع خواهند شد. او به این عقیده بود که: «درشرایط فعلی باید به حالت اجتماعی و اقتصادی توجه صورت گیرد، زیرا دیموکراسی سیاسی بدون دیموکراسی اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نیست. از اینرو باید دولت نقش رهبری کننده را بعهده گیرد و برای جلوگیری از انارشی ایجاب مینماید تا برای مدتی یک حزب سیاسی فعالیت داشته باشد که منافع اکثریت را مدنظر گیرد. این بدان معنی نیست که سایر احزاب وجود نخواهند داشت، چه بدون حزب مخالف دیموکراسی معنی ندارد...».

در اینجا لازم میدانم تا مختصر نگاهی به فعالیت نیم بند "احزاب ملی" در زمان صدارت میوندوال ببینم که همه آنها شدیداً تحت تأثیر احزاب راست و چپ افراطی برخوردار از حمایت بیرونی قرار داشتند. طوریکه آقای نجیم آریا در کتاب "میوندوال" (صفحه 52) می نویسد: «دولت وقت که با درهم کوبی و مخالفت با احزاب ملی از ملت نیرو نمیگرفت، از انگشت گذاری بر فعالیت احزاب سیاسی رهبری شده اجنبی بیم داشت. لهذا احزاب ملی ضعیف ماندند و احزاب اجنبی تا جایی قوت گرفتند که سلطنت و ملت هر دو را بباد فنا دادند». در همین حال باید با تأسف گفت که همه احزاب اعم از "احزاب ملی و غیرملی"، در یک سمت موقف مشترک گرفتند آنهم برضد دولت و رژیم شاهی. واضح است که احزابی که خود را

د پانو شمیره: له 4 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ

ملی میدانستند، با چنین موقف گیری مشترک و هموائی با احزاب غیرملی در ضدیت با سلطنت و قدرت حاکمه آب را به آسیاب احزاب غیرملی می ریختند و در نتیجه بر شدت تخریب احزاب غیر ملی بر ضد دولت می افزودند. همین موضوع موجب شد تا احزاب ملی آنوقت در جامعه طرفدار زیاد پیدا نکنند و مردم به آن احزاب نیز از دریچه احزاب غیرملی بنگرند و بر آنها اعتماد ننمایند. البته این نوع موقف گیریها منحصر به فعالیت های سیاسی احزاب در دهه مشروطیت نیست، بلکه قبل از آن نیز موجب برگشت به عقب گردید.

در این ارتباط آقای نجیم آریا شرحی دلچسپی دارد که می نویسد: وقتی بحیث نگارنده روزنامه انیس در سال 1330 با شخص شاه ملاقات کردم، شاه برایم گفت: «میخواهم مشروطیت در افغانستان پیاده شود و برای تطبیق این مامول باده از جوانان صحبت کردم و از آنها خواستم در این راه همکاری کنند...، آنها موافقت کردند، ولی چون بیرون رفتند عمل شان مخالف قول شان از آب درآمد»؛ آقای نجیم آریا در ادامه می نویسد: «شاه در این گفتارش میخواست از جوانان گله کند و هم نشان بدهد که جوانان بجای آنکه در آوردن یک سلطنت مشروطه در افغانستان همکاری کنند، برعکس در امر برانداختن سلطنت در افغانستان مصروف شدند، ولی جوانان و روشنفکران سند ثابتی دال بر صدق گفتار پادشاه نداشتند، لهذا نتوانستند قبول کنند این مدعیات شاه موقتی و برگشتنی نباشد.» (صفحه 60 کتاب)

این وضع نه تنها در سالهای 1330 دوره صدارت شاه محمود خان بوجود آمد، بلکه در دوره صدارت میوندوال بار دیگر به این شکل بوقوع پیوست که: میوندوال به تأسی از اعتقاد خود مبنی بر لزوم تشکیل احزاب در قدم اول مطابق به احکام قانون اساسی و قانون مطبوعات به نشر جراید خلق، پرچم، وحدت، روزگار، جبهه ملی، پیغام امروز، سبا، کاروان، افغان ملت، شعله جاوید و گهیخ یکی پی دیگر امر صادر کرد. واضح است که جراید خلق و پرچم با نشر برنامه های مارکسیست - لنینستی خط مسکو، شعله جاوید با خط مائویستی بیژنگ به جناح چپ افراطی، گهیخ به جناح راست افراطی و افغان ملت با روحیه قومی - زبانی و طرفدار افغانستان بزرگ هریک آنها از جمله ارگانهای نشراتی احزاب قوی آنوقت بودند. بخصوص محتوای جراید خلق و پرچم از یکطرف و نشرات مقابل آنها برای بار اول انعکاس جدی را در جامعه بوجود آورد و دو قدرت فکری متضاد را در برابر هم قرار داد. در اینحال حکومت میوندوال مجبور شد با فشارهای وارده از طرف پارلمان نشر بعضی از جراید افراطی را ممنوع اعلان کند و در نتیجه دامنه این برخورد ها از مواضع نشراتی فراتر رفت و موجب شد تا پای عناصر وابسته به آن گروهها در صحنه مبارزات میدانی کشانیده شود. به این اساس مظاهرات به تدریج در هر کنج و کنار پارک زرنگار کابل رایج شد و تا ختم صدارت داکتر عبدالظاهر (15 قوس 1351) همه روزه و حتی در اواخر بطور شدید و خونبار ادامه پیدا کرد که دستگاه دولت و بخصوص تعلیمات عالی را به سکتگی مواجه ساخت. (در زمان حکومت هفت ماهه موسی شفیق در رابطه با امضای موافقتنامه آب دریای هیلمند با ایران نیز مظاهرات صورت گرفت).

از شرح مختصر فوق میتوان بخوبی استنباط کرد که آزادی مطبوعات و متعاقب آن فعالیت احزاب افراطی چپ و راست سرآغاز رویدادهایی بود که دوره مشروطیت را با مشکلات عدیده مواجه ساخت و آنهم به این دلیل که باز کردن همه دروازه ها بروی گروههای مختلف سیاسی، بخصوص احزاب مشهود اما غیررسمی که با حمایت از بیرون در کشور فعالیت گسترده داشتند، توأم با نارسائی اجرایی حکومت در آنوقت و برهم خوردن روابط حکومت با شورا که اغلب ناشی از تقابل همین گروههای سیاسی بود، نه تنها زمینه سقوط حکومت میوندوال و حکومتهای بعدی را فراهم ساخت و کشور را از تحقق ارزش های دموکراتیک مندرج قانون اساسی بازماند، بلکه برعکس اوضاع را متشتت و نظم و دسپلین لازم را در جامعه از هم پاشیده ساخت.

تشکیل حزب "دموکرات مترقی" از طرف صدراعظم وقت یعنی میوندوال که در بین مردم بنام اورگان نشراتی آن حزب یعنی "مساوات" شهرت یافت، نیز به حیث یک "حزب حکومتی" نتوانست جای یک حزب مؤثر ملی را پر کند، زیرا اکثر اعضای آن به امید رسیدن به مقام عضویت آنرا حاصل کرده بودند و به مجردیکه حکومت میوندوال سقوط کرد، بسیاری اعضای آن پراکنده شدند و حزب نتوانست بعد از آن نقش فعال خود را در جمله احزاب ملی بازی کند و حتی به مرض ضدیت با دولت و بخصوص با آنچه که حزب آنرا "هیئت اقتدار" می نامید، مصاب گردید و تدریجاً به ضعف گرانیید.

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

4 - بزعم آقای لمر: «هیچ نشانه ای از همسویی نظریات میوندوال شهید با شهید سردار محمد داود خان نی در دهه صدارت و نه در پنج سال جمهوریت شان بملاحظه میرسد.»

با این ادعا گمان میرود که آقای لمر دو سند تاریخی را یا مطالعه نکرده و یا اینکه به محتوای آنها دقت نفرموده و یا اینکه بنا بر دلیلی از تشابه آنها عمداً طفره رفته اند: یکی "بیانیه شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم در موقع ورود چهل و هشتمین سال استقلال وطن" تحت عنوان "عقاید و پروگرام اصلاحات"، که از طریق رادیو افغانستان در سنبله 1345 به نشر رسید و سپس متن مکمل آن به پشتو و دری بوسیله مطبوعه دولتی در همان وقت چاپ گردید؛ و دیگر بیانیه معروف محمد داود را که زیر نام "خطاب ب مردم" شهرت یافت و در شب اول سنبله 1352 یعنی تقریباً شش هفته بعد از کودتای 26 سرطان همان سال به مناسبت سالگرد استقلال کشور ایراد کرد و از طریق رادیو پخش گردید. این بیانیه در حقیقت شالوده برنامه اساسی دولت جمهوری را ارائه میدارد و از نظر محتوا بسیار شباهت به برنامه های دوران صدارت موصوف دارد.

وقتی متن هریک از اجزای این دو سند که در حقیقت برنامه های کلی میوندوال و محمد داود را بیان میکنند، بدقت و بطور مقایسوی از نظر گذشتانده شوند، آنوقت به سهولت میتوان به تشابه و نقاط نظر مشترک آن دو شخصیت پی برد، البته با بعضی تفاوت ها که ناشی از تغییر شرایط زمان بوده است، از جمله: میوندوال بر نقش پادشاه به حیث "مظهر وحدت ملی و رهنمای ترقی کشور و پیروی از رژیم شاهی مشروطه"، و بر عکس محمد داود بر نظام جمهوری و دست آوردهای انقلابی؟ آن و نیز حمایت مردم از نظام نوین تأکید داشته اند. بهرحال اگر فرصت میسر شد، بزودی نقاط نظر مشابه آنها را بر مبنای این دوسند و بعضی اسناد رسمی دیگر طی یک مقاله جداگانه خدمت تقدیم خواهیم کرد.

در ارتباط با موجودیت تشابه میان نظریات کلی این دو شخصیت حتماً آقای لمر نوشته آقای ولی آریا را که متعاقب نوشته ایشان در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است، مطالعه کرده اند. ایشان می نویسند: «در مورد مشابهت ها در شیوه ابراز سوسیالیسم میوندوال و سردار محمد داود باید خاطر نشان کرد که محترم داکتر کاظم واقعاً آنرا درست حلاجی کرده اند که بین بیانیه میوندوال در سنبله 1345 با بیانیه سردار محمد داود در دلو 1355 تقریباً 90 فیصد مشابهت ها وجود دارد، اما باید گفت که طرح میوندوال ده سال قبل از سردار محمد داود مطرح شده بود...». البته بحث قدامت نظریات را موکول به قسمت دیگر این مقاله خواهیم کرد، ولی در اینجا مقصد تائید تشابه برنامه های اساسی دو شخصیت فوق الذکر میباشد.

5 - درباره نقش پرچمی ها در تهیه بیانیه "خطاب ب مردم":

آقای لمر در مقاله اخیر خود از یک تعداد اشخاص و مأخذ دیگر نیز مبنی بر تائید نقش پرچمی ها در تهیه بیانیه "خطاب ب مردم" نقل قول میکند؛ مثلاً این بار به نوشته یک پرچمی دیگر یعنی سلطان علی کشتمند استناد می ورزد و از او چنین نقل قول میکند: «محمد داود در تحت تأثیر گرایشهای ترقی خواهانه همکاران جوان کودتائی خویش و بخاطر ایفای سیاست مترقی در جهت جلب همکاری نیروهای چپ و دموکراتیک، برنامه خطاب ب مردم افغانستان را که بوسیله پرچمیها تهیه شده بود، پذیرفت و آنرا با اندک تغییرات و دستکاری ها در طی بیانیه رادیویی خود اعلام داشت». کشتمند در ادامه می افزاید: «شاید ضرورت به تذکر باشد که متن اولی برنامه متذکره بنا به دستور رهبری حزب، با ملاحظه شرایط مسلط آن دوران نگاشته شده بود. متن نوشته را ببرک کارمل از مجرای ارتباطی از طریق دوستان میر اکبر خیبر برای رهبری رژیم ارسال نمود...»

آقای لمر از اقتباس متن کامل پراگراف مربوطه در صفحه 254 کتاب کشتمند منصرف گردیده اند که در صورت اكمال آن میتوان به گریزهای مؤلف آن کتاب متوجه شد، طوریکه کشتمند در ادامه می نویسند: «در متن چاپ شده برنامه "خطاب ب مردم افغانستان" در مطبوعات دولتی، قسمتهائی از آن به قلم باز نویسی گردیده است و کلماتی، اصطلاحات و جملاتی در آن اضافه یا از آن حذف گردیده است. بطور کلی برنامه متذکره از لحاظ ماهوی دارای محتوای دموکراتیک و سمت و سوی

د پانوی شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

مترقی مشابه به برنامه عمل پرچمها میباشد و از لحاظ شکل با وصف تغییرات وارده در آن، با ادبیات پیشرو [؟] نوشتار پرچم شباهت های فراوان میرساند».

در این اظهارات کشتمند میتوان عین کم باوری و ضعف اطمینان را دید که در نوشته دستگیر پنجشیری که آقای لمر در مقاله اول خود آنرا اقتباس کرده بودند، مشاهده میشود، چنانچه در دو جمله اخیر متن کشتمند این خصوصیت با ذکر «محتوای دموکراتیک و سمت و سوی مترقی مشابه به برنامه عمل پرچمها» و «با ادبیات پیشرو نوشتار پرچم شباهت های فراوان میرساند» متباز میگردد.

بهرحال قابل یادآوری میدانم که داؤد خان از سال 1311 تا 1342 مدت سی و یک سال یکی از پایه های بزرگ قدرت حاکمه محسوب می شد و با کنار رفتن از قدرت بین سالهای 1342 تا 1352 او باز هم عملاً بیکار نبود و متوجه احوال کشور بطور جدی بود و آرزو داشت روزی بار دیگر قدرت دست یابد و نیز در پنج سال جمهوری نیز اقداماتی کرد که با منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و شخصی بعضی ها در تضاد بود. در اینحال کسیکه در این مدت طولانی در چرخش اوضاع کشور مستقیم و غیرمستقیم نقش فعال داشته باشد و بخصوص شخصیکه با شیوه قاطعانه توأم با نظم و دسپلین خاص عمل کند، واضح است که به همان پیمانہ دشمنانی از هر طیف و گروپ را در برابر خود می پروراند. داؤد خان از این قبیل دشمنان را چه در چهار چوب رقابت های خانوادگی و چه در بیرون از آن بیشتر از هر شخص دیگر داشت. طبقه محافظه کار دینی - مذهبی به شمول جناح های راست افراطی او را یک شخصیت چپگرا می شمردند، کسانیکه در دوره کاری او امتیازات قومی، اقتصادی و یا مقام دولتی را از دست داده بودند، در جمله دشمنان او درآمدند و نیز چپ گرا های افراطی او را به حیث یک ناسیونالیست سرسپرده در خدمت وطن و مردم می دیدند و از ضمیر او آگاه بودند که او با هیچ ایدئولوژی بیگانه سازگار نمی باشد، و همچنان در رقابت های منطقوی پاکستان در طول سالها ی متمادی علیه او نه تنها تبلیغ میکرد، بلکه چند بار مراجع استخباراتی آنجا دست خود را از آستین خود ما برای انهدام شخصیت و حتی حاکمیت او دراز کرد. بخصوص بعد از آنکه محمد داؤد در سال دوم جمهوری تصفیۀ عناصر خلقی و پرچی را از قدرت دور کرد، همه آنها علیه او موقف گرفتند و پس از چرخش سیاسی او در برابر شوروی، دستگاه مخوف کی جی بی نیز علیه او به شدت دست به فعالیت گشود تا آنکه او را با خانواده اش از بین بردند و بساط جمهوری او را برچیدند. با این ترتیب دشمنانش اعم از داخلی و خارجی آنقدر تبلیغ سوء علیه او کردند و بر او اتهام بستند که در دوران معاصر به هیچ شخص دیگر اینقدر دشمنی نکرده اند.

با این توضیح مختصر بر میگردم به آنچه مخالفان داؤد خان در مورد کارکرد ها و بزرگ سازی بیش از حد خلاء های او، از جمله انتخاب همکارانش که همیشه از این ناحیه مورد انتقاد بوده است، بخصوص از طرف وابستگان تنظیمهای جهادی از یکطرف و عناصر خلقی و پرچی از طرف دیگر مواجه به اظهارات بی اساس و عقده مندانہ بوده و آنها کوشیده اند تا این عقده ها را در صفحات کتب و نشرات خود بر علیه او که خدمتگار صدیق وطن و انسان صادق و مسلمان راستین بود، ارائه دهند. البته ما نمیتوانیم از لغزشها، نواقص و خلاء های دوران کاری او چشم پوشیم. اینجانب حتی در زمان جمهوری به بعضی خلاء ها اشاره کرده ام که متأسفانه مجال شنیدن نیافت و حتی موجب عکس العمل اطرافیان نزدیک او گردید. من نظریات انتقادی خود را ضمن بررسی دوره پنج ساله جمهوری داؤد خان در سال 1998 نیز از طریق (رادیو 24 ساعته) منتشره کالیفورنیا در یک برنامه خاص بنام "تاریخ شفاهی کشور" طی یک مصاحبه طولانی با مرحوم ذبیح الله عصمتی بیان کرده ام که ثبت آن در هفت کست آدیوئی نزد من موجود است. اگر عمر باقی باشد و صحت یاری کند، انشاءالله در زمینه کتاب مفصل خواهم نوشت.

محترم جناب آقای لمر! در اخیر میخوام بسیار صمیمانه و ارادتمندانہ توجه شما را به لست مآخذ مقاله دومی شما معطوف سازم که با نظر اندازی دقیق به سوابق اکثر نویسندہ های آن مآخذ میتوان به عمق قضاوت آنها پی برد، به شمول کسانیکه کتاب شان به حیث یک مرجع معتبر تاریخ پنداشته میشود و اکثر محققان به آن استناد میکنند. واضحاً در این قضاوتها روابط شخصی و حب و بغض های ناشی از آن تأثیر فراوان دارند که نمیخوام در اینجا به آن تماس گیرم. علاوتاً در رابطه با

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خبر و لولئ

روش معمول تحقیق یک موضوع، قابل ذکر میدانم که اتکا بیک سمت نظریات محقق را از واقعیت ها بدور می برد. بسا مأخذ دیگر را نیز میتوان یافت که برعکس مأخذ متذکره شما ابراز نظر کرده اند. برای یک محقق آزاد به مثل شما که الحمد لله جوان و صاحب مطالعه و دانش و قلم توانا استید، لازم بود تا جانب دیگر نظریات را نیز مرور نموده و در مقاله با محتوای خود آن نظریات را نیز علاوه میکردید. امیدوارم از این صراحت بیان من که در اخیر نوشته خدمت عرض میدارم، از من آزرده خاطر نشوید، چون به حیث یک محقق سالخورده در تاریخ معاصر کشور که بسا حوادث و رویداد ها را به چشم و سر مشاهده کرده ام، وظیفه خود میدانستم تا مطالب فوق را مختصر بعرض برسانم . از اینکه اکمال این نوشته و نشر آن به دلیل شانه دردی شدید من کمی به تعویق افتاد، مرا معذور دارید. با احترام
قسمت دوم در ارتباط با مقاله محترم ولی آریا (ادامه دارد)

د پانوی شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ